

موزه‌ای از اقوام

رضا عطایی





شده و همانند ایران و هند کشوری کثیر الملت و موزه‌ای از اقوام و قبایل مختلف است، نه تنها تعداد اقوام زیاد است، بلکه تعداد زیرگروه های قومی نیز خیلی زیاد است.

افغانستان قرن‌ها یکی از مراکز مهم تجاری بوده است، چرا که از نظر سوق الجیشی در امتداد راه زمینی «جاده ابریشم» قرار داشته، که از چین تا کناره‌ی دریای مدیترانه امتداد می‌یافت. این منطقه همچنین جولانگاه مهمی برای مهاجمان خارجی از جمله مغول‌ها در قرن سیزدهم (میلادی) بوده است. مهاجمان در مسیر دستیابی به اهداف بزرگتر در این منطقه توقف می‌کرده‌اند. به این ترتیب با گذشت زمان، ساکنان افغانستان از گروه‌های نژادی مختلف تشکیل و فرهنگ و مذاهب مختلفی را پذیرا شده‌اند.

مردم شناسان و آمارگیران بسیار کوشیده‌اند که گروه‌های قومی افغانستان را شمارش کنند، اما نتایج بسیار متفاوتی به دست آورده‌اند. بیشترین تلاش برای شناسایی گروه‌های قومی در افغانستان توسط «اروین اریوال» و همکارانش به عمل آمده است، آنان ۵۵ نام قومی را در افغانستان فهرست کرده‌اند؛ اریوال همچنین خاطر نشان می‌سازد که گروه‌های قومی و هویت‌های قومی، مقوله‌ای محلی اند. ملا فیض محمد کاتب -پدر تاریخ افغانستان- می‌نویسد؛ تعداد اقوام و طوایف ساکن در افغانستان، با شعب و زیر مجموعه‌های خود، تقریباً به ۱۳۸ قوم و طایفه می‌رسند.

تاکنون در افغانستان سرشماری دقیق، همه جانبه و قابل اعتماد صورت نگرفته است؛ زیرا اولاً دولت مقتدری که بتواند فارغ از

مردم افغانستان را می‌توان در طیف گسترده‌ای از اقوام، قبایل، نژادها و زبانهای متنوع مشاهده کرد. این تنوع فرهنگی و قومی که ریشه در تاریخ کهن این سرزمین دارد، از جغرافیا و ویژگی‌های سرزمینی آن هم متأثر بوده است. لورل کورنا در این باره می‌نویسد؛ افغانستان جایی است که در آنجا «زمان» تا حدی مفهومش را از دست داده است، به نظر می‌رسد که بیابان‌های شنی و کوه‌های ناهموار این منطقه همیشه به همین شکل امروزی وجود داشته‌اند و همین وضعیت را تا ابد حفظ خواهند کرد. زندگی سنتی و طریقه لباس پوشیدن بسیاری از گروه‌های قومی این کشور نیز احساس «جاودانگی» را القا می‌کند، گویی افغانستان از بسیاری جنبه‌های فرهنگی کهن است که خودش را به دوران جدید تحمیل کرده است. افغانستان به علت تعدد اقوام و ملیت‌ها از معدود کشورهای جهان است که در آن اقوام و قبایل مختلف و بعضاً ناهمگون سکونت دارند. به لحاظ قومی، کشور افغانستان را می‌توان ترکیبی از ملل و کشورهای همسایه شرقی، غربی، جنوبی و شمالی دانست. با در نظر گرفتن موقعیت ویژه جغرافیایی و واسطه‌ای بین آسیای مرکزی، شبه قاره هند از سوئی و چین و سرزمین‌های عربی از سوی دیگر، این کشور همواره محل هجوم اقوام گوناگون مهاجر -به ویژه از سوی شمال و در سده اخیر جنوب- بوده است. برخی اقوام در این سرزمین ساکن شده و شماری از آنها پس از عبور از آن رد پای از خود بر جای نهاده‌اند. افغانستان به لحاظ تنوع قومی «سی و هفتمین» کشور جهان ذکر



حساسیت‌ها و فشارهای قومی و مذهبی، مصالح سیاسی و گرایش‌های گروهی اقدام به سرشماری دقیق و بی طرفانه کند، وجود نداشته است، ثنیا بودجه و امکانات کافی برای سرشماری در اختیار دولت نبوده است. لذا دولت‌های افغانستان و سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی آمارهای متفاوتی را بر مبنای تخمین ارائه داده‌اند، هر چند این آمارها ممکن است تا حدی نزدیک به واقع باشد، قطعاً دقیق نیست؛ زیرا از سویی برخی اقوام نگران آن بوده‌اند که در اثر سرشماری دقیق، تعداد نفوس آنها احیاناً کاهش یافته و وزن سیاسی آنها کم شود.

مورخ، پژوهشگر و محقق ارجمند معاصر افغانستانی بصیر احمد دولت‌آبادی در این زمینه چنین می‌نویسد: «جمعیت افغانستان هیچ‌گاه مشخص نبوده و همچنین روشن نشده است، که آیا علت آن جنبه‌های سیاسی قضیه است؟ یعنی حکومت‌های گذشته افغانستان نظر به مسایل سیاسی از روشن شدن واقعیت جمعیت در این کشور هراس داشته‌اند و حاضر به سرشماری و تشخیص میزان واقعی جمعیت نشده‌اند.»

اولین سرشماری مهم افغانستان در خرداد سال ۱۳۵۸ -حکومت نور محمد تره‌کی- صورت گرفت و طبق آن جمعیت کشور بیش از ۱۵ میلیون نفر اعلام شد که ۵/۲ میلیون آن را «کوچی‌ها» تشکیل می‌دادند.

طبق سرشماری مقدماتی کمیته ملی احصائیه افغانستان، جمعیت این کشور در سال ۱۳۸۵، ۲۴ میلیون نفر برآورد شد. جمعیت افغانستان در سال ۲۰۰۷ بیش از ۳۱ میلیون نفر ذکر شد؛ ولی تخمین‌های ۲۰۱۲م جمعیت کمتری را نشان داده است. آنچه مسلم است جمعیت افغانستان از ۳۰ میلیون نفر بیشتر است. الگوی زیست در افغانستان مبتنی بر چند شیوه شهرنشینی، روستا نشینی و چادر نشینی (کوچروی) قرار دارد. در افغانستان حدود ۲۲ هزار روستا وجود دارد و اکثریت جمعیت هنوز در روستاها ساکن‌اند. در سال ۲۰۱۰م جمعیت شهرنشین حدود ۲۳ درصد کل جمعیت برآورد شد. حدود ۸ درصد جمعیت چادرنشین (کوچرو) و قریب به ۷۰ درصد جمعیت روستانشین هستند. کم بودن کار و درآمد در شهرها، هزینه‌های بالای زندگی شهری و ناامنی در شهرها طی چند دهه گذشته از یک سو و نقش تعیین‌کننده کشاورزی و دامداری در اقتصاد افغانستان از سوی دیگر، سبب تراکم جمعیت در روستاها بوده است؛ ولی در یکی دو دهه اخیر جمعیت شهرنشین، به سرعت رو به افزایش گذاشته است.

در یک جمع بندی چنین می‌توان گفت؛ به همان نسبت که سرزمین افغانستان از لحاظ ساختار جغرافیایی و عوارض طبیعی گوناگون است -که در شماره پیشین ماهنامه دنیا صفحات ۱۵-۱۸ در مطلبی تحت عنوان «محصور خشکیها در حصار کوهها»، ویژگی‌های جغرافیای طبیعی افغانستان مورد بررسی قرار گرفت- مردم این کشور نیز از لحاظ کالبدی، قومی و زبانی از گونه‌های مختلفی تشکیل شده‌اند. ولی به طور کلی می‌توان افغانستانی‌ها (افغان‌ها/افغانستانی‌ها) را مسلمانانی خوانند که به شاخه‌هایی از زبانهای هند و اروپایی تکلم می‌کنند و از گروه مدیترانه‌ای نژاد سفیدند، که قرن‌هاست که به طور درون گروهی ازدواج می‌کنند. افغانستان نه دارای وحدت نژادی-قومی است و نه واجد فرهنگ ملی واحد؛ و جامعه افغانستان را می‌توان به طور کلی جامعه‌ای پدرسالار، پدر تبار و پدر بوم توصیف کرد که در عین حال به نموده‌های شدید مادرسالارانه متعددی نیز آکنده است.

